

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: پلاتون [افلاطون] بسدین (Platon BESEDIN)، نویسنده کتاب‌های داستانی و روزنامه‌نگاری
برگردان: ا.م. شیری
۰۳ جون ۲۰۲۴

واگیری نفرت- از ضد شوروی تا روس‌هراسی



کمونیسم‌زدائی تقریباً همیشه در کنار روس‌هراسی ستیزه‌جو پیش می‌رود
شاید عجیب به نظر برسد، اما واقعاً این طور است که به محض مشاهده عنوان مقاله حاضر، ناگهان نامه آیت‌الله
روح‌الله خمینی به میخائیل گوربچوف، رهبر وقت اتحاد شوروی (۱۱ ج دی ۱۳۶۷ - روز اول سال ۱۹۸۹ میلادی) به
خاطرم آمد. آن زمان که شاهد انحلال تدریجی و نامحسوس اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و تخریب عدالت
اجتماعی بودم، شاهدم که این نامه هیچ بازتابی در جامعه و یا در میان ویرانگران شوروی نداشت. چرا که هرگز
موضوع مورد بحث واقع نشد. فقط در رسانه‌های داخلی و جهانی خبر آن منتشر شد و والسلام! بر این اساس بود، که
اغلب کارشناسان وقت به چنین نتیجه‌گیری رسیدند که نامه آیت‌الله خمینی کمترین تأثیری در رویه ویرانگران و
تسریع روند نابودی شوروی و سوسیالیسم نداشت. بلکه صرفاً از جنبه نمادین به منظور اعلام همبستگی با
امپریالیسم و ارتجاع جهانی و ستون پنجم داخلی در امر شوروی ستیزی و کمونیسم‌زدائی نوشته شده بود...]- شیری

مجسمه لنین در کیف – یک اثر تاریخی منحصر به فرد ساخته شده از کوارتزیت زرشکی را طناب‌پیچ کردند، به زمین
انداختند و سپس با پتک تکه تکه کردند. متأسفانه، من هنوز این لحظه نفرت‌انگیز و منزجرکننده را بخوبی به خاطر
دارم. این عمل زشت مانند همه چیز بخشی از لفاظی‌ها و فعالیت‌های ضد شوروی در اوکراین بود. آیا این عفونت فقط
در آنجا شایع است؟ البته که نه! این عفونت در همه جا شایع شده است.

لازم به گفتن است. که تقریباً در همه جمهوری‌های حریم پسا شوروی (به استثنای بلاروس، شاید، در آنجا هم مسائلی باشد) یک بردار پایدار برای مبارزه با تمام مظاهر کمونیزم وجود دارد. مجموعه مکانیسم‌ها و روش‌های این مبارزه، در واقع، جنون مبارزاتی، به اعتقاد من، آشکار و قابل درک است: تغییر نام خیابان‌ها، تخریب بناها، تخریب بناهای یادبود و غیره! تاریخ اینگونه باز نویسی می‌شود. اینگونه است که یک جایگزینی هیولائی، میان‌تهی اتفاق می‌افتد. آیا تصادفی است که در همه کشورها از روش‌های یکسان و بر اساس الگوهای یکسان استفاده می‌کنند؟ نه، البته که تصادفی نیست! بهانه کلیشه‌ئی، این همان کتابچه راهنمای نفرت‌پراکنی، بخشی از یک کارزار بزرگ برای بی‌اعتبار کردن و القای نفرت است. مطمئنم این نظریه نیاز به توضیح ندارد و برای هر انسان کم و بیش متفکر واضح است. با این حال، لازم به یادآوری است، که چنین تکنیک و ایدئولوژی نه از سال ۲۰۱۴ یا ۱۹۹۱، بلکه بلافاصله پس از پایان جنگ کبیر میهنی (یا همانطور که در غرب می‌گویند، جنگ جهانی دوم) آغاز شد و البته در اینجا می‌توان از ایدئولوگ‌های چون **اریش نولته** یا اخیراً **لو دو بریانسکی** نام برد. این‌ها چه کسانی هستند؟ مثلاً همراه با **پاپیس و سوروس** (اتفاقاً همه مهاجران اروپای شرقی) روی چه ایده‌ای کار کردند؟ آن‌ها همان اسطوره لعنتی «کمونیست یعنی روس» را خلق کردند. چرا و چگونه این کار را کردند؟

ابتداء گفتند که دو خطر وجود دارد: نازیسم و بلشویسم. هر دو به یک اندازه جهان را تهدید کردند. پس از آن، ایدئولوگ‌های دروغگو عمداً به این نقطه رسیدند که این دو تهدید مساوی هستند و هیچ تفاوتی با یک دیگر ندارند و اگر هیتلر یهودیان را نابود نمی‌کرد، آن‌ها هیتلر را هم تیرئه می‌کردند. وقتی که بلشویسم، به خیال آن‌ها، بشدت خطرناک شد، نیروهای غرب (موسوم به نیروهای نور) مداخله کردند. از قضا، این اصطلاح «قدرت غرب»، از جنگ کریمه تا جنگ جهانی دوم و تا امروز بطرز شگفت‌انگیزی پایدار است (این را ما از آخرین فلم جنگ داخلی می‌شنویم).

در این صورت بلشویک‌ها چه کسانی هستند؟ قبل از پاسخ، لازم به یادآوری می‌دانم که در انگاره غربی (نولت - دو بریانسکی) ستالین با هیتلر برابر است و بلشویزم یعنی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی! سرزمین شوراها چه کشوری است؟ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی یعنی روس‌ها. در نهایت، بلشویسم یعنی روس، کمونیست یعنی روس. و بر این اساس، از اینجا به آغاز باز می‌گردیم، جایی که نازیسم به گمان آن‌ها همان بلشویسم است. آن‌ها با همین درک، حتی اکنون نیز تلاش می‌کنند روسیه را به عنوان فاشیست به تصویر بکشند و این مشمنزکننده‌تر است. برای این که صلیب شکسته فاشیستی تجهیزات نظامی غرب و اوکراین را بی‌ریخت می‌کند نه روسی را.

این جایگزینی هیولائی که میلیاردها، شاید تریلیون‌ها دالر صرف تبلیغ و ترویج آن شد، متأسفانه جواب داد. اولاً، در ذهن صدها میلیون نفر تصویر تنها یک کشور پیروز - امپراتوری با پرچم پر ستاره و خطوط راه- راه شکل گرفت. ثانیاً، آن مانند یک ویروس، عفونت روس‌هراسی را شایع کرد. در نتیجه، همراه با تخریب میراث شوروی و نمادهای شوروی، روس‌ها مورد هجوم قرار گرفتند. پیش از هر چیز، در جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی. بناهای تاریخی شوروی تخریب گردید و روی درهای ساختمان‌ها و دیوارهای شهرها نوشتند: «روس‌ها، بیرون»!

همه این‌ها حلقه‌های به هم پیوسته یک زنجیره واحد هستند. کمونیزم زاده‌ی تقریباً همیشه در کنار روس‌هراسی ستیزه‌جو پیش می‌رود. بارزترین مثال در اینجا متأسفانه، اوکراین است. از هتک حرمت یادواره‌های تاریخی **واتوتین** و **پوشکین**، نازی‌ها از هر جنس، واقعی یا بازیگوش، به راهپیمائی‌های باندر و آزار و اذیت زبان روسی و فرهنگ روسی و سپس به قتل روس‌ها پرداختند. و وحشتناک‌تر از همه، فاشیسم را که مانند مار پیر، در عالم اموات پنهان می‌شود تا دوباره برخیزد، احیاء کردند.

پس، در نهایت چه چیزی برای ما باقی می‌ماند؟ فقط لزوم درک سالم و کافی از تاریخ غیرقابل انکار! با این حال، درک این که منطق «ستالین برابر است با هیتلر»، ناگزیر به تغییرات آسیب‌شناختی در تفکر – به گذار به سمت تاریک روس‌هراسی با پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی بعدی منجر می‌شود. در موارد شدیدتر، عفونت پیش‌رونده می‌تواند منجر به بیماری مهلک و مرگ شود. فاشیسم می‌تواند بار دیگر به یک روش و سبک زندگی برای افراد و دولت‌ها تبدیل شود. تا اینجا به کیستی مقصر پی بردیم. خوب، وظیفه ما چیست؟ حداقل در کشور خود با تاریخ خود باید با دقت و سنجیده رفتار کنیم. نباید به شعارها و فراخوان‌های ستیزه‌جویانه برای بی‌اعتبار کردن گذشته وقت تلف کنیم. در کشور ما متأسفانه مدت‌هاست که با پشتکار به توبه و اظهار ندامت از «گناهان» اجداد و نیاکان دعوت می‌کنند. نه، بس است! بگذارید، همانطور که در کتاب مقدس گفته می‌شود، مردگان، مردگان خود را دفن کنند. ما این دوره را از سر گذشته‌ایم – و مطلقاً هیچ سودی نداشت.

همچنین برای ما زندگی، احترام و حفظ حافظه کافی بسیار مهم است. آن‌ها و اکسن‌هایی هستند در مقابله و بیروس نفرت و در برابر جنون. درست در هنگامی که ما این را فرامی‌گیریم، روند روشنگری نهایی و غیرقابل برگشت، خوشبختانه در حال پیشروی است. در این صورت ما ناگزیر با اندیشیدن در باره همه چیز، می‌توانیم دیدگاه خود را به کل جهان گسترش دهیم. این کار باید دائماً انجام شود – دیروز، امروز، فردا، اما ابتداء باید به خودمان باور داشته باشیم و خودمان باشیم. به کسانی تبدیل نشویم که از انعکاس خود در آئینه منجزر و خشمگین می‌شوند. به خودمان احترام بگذاریم – و دیگران را وادار به احترام به خود کنیم. فقط این طور، نه هیچ راه دیگری!

مأخذ: بنیاد فرهنگ ستراتیژیک

۱۳ خرداد- جوزا ۱۴۰۲